

مهاجران ایرانی و ایستگاه آخر اقامت

باشد که این جملات جایی ثبت شوند؛ نه به عنوان پیشگویی، بلکه به عنوان هشدار که شاید فردا معنای روشنتری پیدا کند. آمریکا، اسرائیل و کشورهای اروپایی، همانند روسیه و چین، پیش از هر چیز منافع خود را دنبال می‌کنند. سیاست بین‌الملل نه بر عشق بنا شده و نه بر وفاداری ابدی؛ دشمن امروز می‌تواند شریک فردا شود و متحد امروز، اگر منافعش تغییر کند، ممکن است فاصله بگیرد. بنابراین اگر روزی تهران، واشنگتن، تل‌آویو و پایتخت‌های اروپایی به این نتیجه برسند که نوعی تفاهم برایشان سودمندتر از ادامه تقابل است، اصل چنین معامله‌ای نباید کسی را شگفت‌زده کند.

دولت‌ها حافظه عاطفی ندارند؛ حافظه منفعت دارند. پرسش دشوار از همینجا آغاز می‌شود: آن روز مخالفان پراکنده جمهوری اسلامی چه خواهند کرد؟ سلطنت‌طلب، جمهوری‌خواه، چپ، لیبرال، ملی‌گرا، نیروهای قومی، مذهبی و سکولار؛ ده‌ها جریان و صدها شخصیت که یک دشمن مشترک دارند، اما پس از نزدیک به نیم قرن هنوز نتوانسته‌اند خانه‌ای سیاسی بسازند که همه بتوانند زیر سقف آن، با حفظ اختلافاتشان، بر چند اصل ملی توافق کنند. مشکل تکرر نیست؛ تکرر لازمه آزادی است. مشکل آنجاست که اختلاف سیاسی به حذف متقابل تبدیل می‌شود و هرکس ایران آینده را چنان کوچک تصور می‌کند که برای مخالف خودش جایی در آن باقی نمی‌ماند.

این پراکندگی فقط ضعف سیاسی امروز نیست؛ ممکن است روزی به مسئله‌ای برای امنیت و حتی محل زندگی مخالفان تبدیل شود. اگر روندی جدی برای تفاهم میان جمهوری اسلامی و قدرت‌های غربی شکل بگیرد، بعید نیست تهران پرونده مخالفان خارج از کشور را نیز بر میز بگذارد؛ ممکن است خواهان استرداد بعضی افراد شود، محدودکردن فعالیت برخی گروه‌ها را مطالبه کند یا برای کاهش میدان عمل رسانه‌ها و چهره‌های مخالف فشار بیاورد. جمهوری اسلامی همین امروز نیز به سرکوب فرامرزی، تهدید و ارباب منتقدان خود در اروپا متهم است و شورای اروپا در سال ۲۰۲۶ صریحاً نسبت به این رفتار هشدار داده است.

البته نمی‌توان نتیجه گرفت که اروپا در چنین شرایطی مخالفان سیاسی را به سادگی تحویل تهران خواهد داد. ساختار حقوق بشری اروپا و اصل منع بازگرداندن فرد به جایی که خطر شکنجه یا آزار جدی وجود دارد، سد مهمی در برابر چنین اقدامی است. اما فشار سیاسی همیشه نام «استرداد» ندارد؛ می‌تواند به محدودکردن فعالیت، سخت‌تر شدن شرایط اقامت، کاهش حمایت امنیتی، محدودیت‌های مالی یا به شکل‌های دیگری از فشار تبدیل شود.

و درست همین جاست که عنوان «ایستگاه آخر اقامت» معنایی تلخ پیدا می‌کند. اگر مخالف جمهوری اسلامی تمام امنیت سیاسی خود را به دشمنی دائمی میان تهران و قدرت‌های خارجی گره بزند، روزی که همان دشمنان با یکدیگر به تفاهم برسند، کجا خواهد رفت؟ در چنین شرایطی قابل تصور است که اسرائیل برای بخشی از مخالفان در معرض تهدید، از یک متحد سیاسی به یک پناهگاه امنیتی تبدیل شود. نشانه‌هایی از این روند همین امروز نیز دیده می‌شود؛ برخی ایرانیان و مخالفان حکومت به اسرائیل رفته‌اند و حتی در هفته‌های اخیر خانواده‌هایی از جامعه یهودیان ایرانی تبار آمریکا نیز به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند. اما هنوز هیچ داده معتبری نشان نمی‌دهد اسرائیل بزرگترین مقصد مهاجرت ایرانیان شده باشد. و شاید همین نکته از هر اغراقی تکان‌دهنده‌تر باشد:

مخالف ایرانی که عمر سیاسی خود را با رویای بازگشت به وطن آغاز کرده، ممکن است روزی برای حفظ جان خود به دنبال آخرین کشوری بگردد که هنوز حاضر است در را به روی او باز نگه دارد. چه تراژدی عجیبی است اگر سرانجام مبارزه برای بازگشت به ایران، به جست‌وجوی اقامتگاهی هرچه دورتر از ایران ختم شود. اما حتی اسرائیل نیز نمی‌تواند «ایستگاه تضمین شده آخر» باشد. سیاست آن کشور نیز تابع منافع خودش است و نمونه‌های کنونی نشان می‌دهند که حتی اقامت یک مخالف ایرانی در اسرائیل می‌تواند با موانع حقوقی و سیاسی روبرو شود. بنابراین مسئله بنیادی نه پیدا کردن امن‌ترین کشور بعدی، بلکه ساختن پشتوانه سیاسی مستقل است. ایوز یسیونی که خانه مشترک خود را نسازد، ناچار است امنیت خود را در خانه دیگران جست‌وجو کند. و خانه دیگران، هر قدر امروز امن باشد، متعلق به دیگری است.

اینجاست که مسئله دوباره به وطن بازمی‌گردد. وطن فقط مقصدی برای روز پس از سقوط یک حکومت نیست؛ وطن همان ظرف مشترکی است که مخالفان باید پیش از رسیدن به قدرت یاد بگیرند چگونه در آن کنار یکدیگر زندگی کنند. اگر نتوانیم امروز سلطنت‌طلب، جمهوری‌خواه، چپ، راست، مذهبی و سکولار را در یک چارچوب حداقلی ملی تحمل کنیم، چگونه قرار است فردا کشوری آزاد را اداره کنیم؟ ایران آینده لازم نیست همه راهمفکر کند؛ باید همه را هم‌وطن نگه دارد. و شاید بزرگترین شانس جمهوری اسلامی همین باشد که مخالفانش هنوز بیش از آنکه یکدیگر را به عنوان هم‌وطن ببینند، یکدیگر را رقیب حذف‌شدنی می‌بینند. حکومت لازم نیست تمام مخالفان خود را شکست دهد؛ کافی است آنان آنقدر از یکدیگر دور شوند که هر کدام برای امنیت، مشروعیت و آینده خود به پایتختی خارجی پناه ببرند. آن روز شاید همه جایی برای اقامت پیدا کنند؛ یکی در آمریکا، دیگری در اروپا، دیگری در اسرائیل. اما سؤال دردناک باقی خواهد ماند: وطن کجاست؟

اگر سال‌ها برای آزادی ایران مبارزه کنیم، اما در پایان هر گروهی امنیت خود را در خانه یک قدرت خارجی جست‌وجو کند، شاید از حکومت فاصله گرفته باشیم، اما هنوز به استقلال نرسیده‌ایم. و این همان چیزی است که امروز باید نوشت تا فردا کسی نگوید هشدار داده نشد: اپوزیسیونی که نتواند در وطن برای مخالف خود جا باز کند، ممکن است روزی در جهان برای خودش به دنبال جا بگردد. و چه تلخ خواهد بود اگر «ایستگاه آخر اقامت» را پیدا کنیم، اما در تمام این سفر طولانی، ایران را گم کرده باشیم.

مهدی روسفید- برلن

25.08.2026